



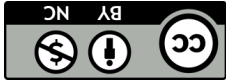
Global Storybooks

globalstorybooks.net

آندیسوا سټاره ی فونیا

✍ Eden Daniels
🔗 Eden Daniels

📄 Marzieh Mohammadian Haghighi!



This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 3.0 International License.
<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/3.0/>



آندیسوا سټاره ی فونیا



✍ Eden Daniels

🔗 Eden Daniels

📄 Marzieh Mohammadian Haghighi!

۱۱ ۲

🗨 فارسی Fa



آندیسوا چَند پِسر را دَر حَلالِ فوتبالی بازی
تَملاشا گَرَد. او آرزو داشت کِه بَتواند آنها را
هَمراهی کُنَد. او از مُربی پُرسید کِه آیا
می تَواند با آنها تَمرین کُنَد.

مربی دستانش را روی کمرش گذاشت. و
 گفت: "این مدرسه فقط پسرهای خارهی
 دارند." فوینال بازی بازند.





پسرها به او گفتند برو بسکتبال بازی کن.
 آنها گفتند بسکتبال برای دخترهاست و
 فوتبال برای پسرها. آندیسوا آندوهگین
 شد.



تلاشچیان بسیار هیجان زده شدند. آزان
 زمان به بعد، دخترها هم اجازه ی فوتبال
 بازی در مدرسه را پیدا کردند.

در جریان نیمه ی دوم بازی یکی از پسرها توپ را به آندیسوا پاس داد. آندیسوا با سرعت خیلی زیاد به سمت دروازه حرکت کرد. او محکم به توپ ضربه زد و گل زد.



روز بعد، آن مدرسه یک مسابقه ی فوتبال بزرگ داشت. مربی بزرگان بود چون بهترین بازیکنان مدرسه بودند و نمی توانست بازی کنند.





آندیسوا به سَمَتِ مُرَبِّی دَوید و اِلْتِمَاسِ گُرد
 کِه به او اِجازه یِ بازی بَدَهَد. مُرَبِّی مُطْمَئِن
 نَبود که چه کاری اَنجام بَدَهَد. سِپَس
 تَصمِیمِ گِرِفَت که آندیسوا می تَواند تیم را
 هَمراهی کُنَد.



بازی سَخْتی بود. هیچکس تا نیمه یِ بازی
 گُل نَزَدَه بود.